بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۹۹: چهارشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۹۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

اللهم کل لولیک الحجة ابن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دلیلاً و عیناً حتی تسکنه ارضاً طوعاً و تمتعه فیها طویلاً

در مورد تنبیهات قاعدة لا ضرر صحبت می‌کنیم. اولین تنبیه که در کلام آقای داماد وارد شده بحث اضرار به نفس هست. قبل از این‌که به کلام آقای داماد بپردازم بحث استاد ما آقای سید کاظم حائری در آخرین قسمت قاعدة لا ضرر در تقریرات آقای صدر در یک حاشیه بیان فرمودند آن بحث را دنبال می‌کنم بعد می‌آیم در کلام مرحوم آقای داماد در آن باره صحبت می‌کنم. آقای حائری فرمودند که در مباحث اصول، جلد ۴ از قسم ثانی، صفحة ۶۳۴ در حاشیه، بحث این‌که آیا می‌توان به وسیلة لا ضرر تحریم اضرار به نفس را اثبات کرد یا نمی‌توان. البته محل بحث جایی هست که اضرار در حد شدیدی نباشد که دلیل حرمت الغاء در تحریک که آن را شامل بشود. نه در مراتب پایین‌تر را مورد بحث قرار می‌دهم.

عمدتاً حتی مرحوم آقای داماد، حاج آقا از قول ایشان نقل می‌کردند که مرحوم آقای داماد برای حرمت اضرار به نفس به روایت‌هایی که در آن تعلیل شده در این‌که بعضی از محرمات به این‌که فیه هلاک الابدان، امثال اینها، فیه فساد الابدان تمسک می‌فرمودند. حالا آن فیه فساد الابدان از الغاء در تحرک است یک مقداری وسیع‌تر است ولی باز تمام اقسام اضرار به نفس را شامل نمی‌شود. اضراری که عرفاً فساد الابدان تلقی نمی‌شود آن را شامل نمی‌شود.

در بحث این‌که آیا مطلق اضرار به نفس را می‌توانیم از دلیل لا ضرر، حرمتش را استفاده کنیم یا نمی‌توانیم. آقای حائری می‌فرمایند ما بر دو مبنا از مبانی در تفسیر لا ضرر این را بحث می‌کنیم. یک مبنا این‌که ما لا ضرر را به معنای نفی حکم ضرری بگیریم. طبق این مبنا، البته مراد از نفی حکم ضرری یعنی نفی حکم ینشاء منه الضرر، اینجوری باید تعبیر بکنیم. حکم ضرری یعنی حکمی که از آن ضرر ناشی می‌شود، یعنی مبنای مرحوم شیخ انصاری و مبنای مرحوم آخوند خراسانی. طبق این مبنا ایشان می‌فرمایند که لا ضرر دال بر تحریم اضرار به نفس نیست و این مطلب واضح هست و ایشان می‌فرمایند که چون اضرار به نفس حکم ضرری تلقی نمی‌شود، لأنّ المکلّف، مکلّف در مقابل این جواز دست بسته نیست که حتماً باید ضرر را متحمّل بشود تا این‌که جواز حکمی باشد که نشاء منه الضرر. بلکه این ضرر به اختیار خود مکلّف نسبت داده می‌شود به خلاف اضرار به غیر. چون آن غیری که متضرر می‌شود این کاری نمی‌تواند بکند در این‌که از این ضرر جلوگیری کند. بنابراین اینها، بنابراین اگر کسی که ضرر برایش جایز هست ضرر بزند به آن شخص این ضرری که دیگری دیده مستند به جواز شارع هست و لا ضرر این جواز را رفع می‌کند، یعنی حرمت از آن استفاده می‌شود. اینجا دو تا، یک مطلب، دو نکته می‌شود در مورد این بیانی که آقای حائری بیان فرمودند عرض بکنیم.

نکتة اوّل این‌که آیا مجرّد این‌که، این‌که شخص متضرر در مقابل این جواز دست بسته باشد یا دست بسته نباشد این را شما اگر دخالت بدهید در آن بحث ممکن است جایی که شخصی به دیگری می‌خواهد ضرر بزند آن دیگری را بتواند جلوی این ضرر را بگیرد. آیا در جایی که دیگری می‌تواند جلوی این ضرر را بگیرد، حالا به هر علتی جلوی این ضرر را نمی‌گیرد. مجرد این‌که شخص متضرر می‌تواند جلوی ضرر را بگیرد این باعث می‌شود که ضرر مستند به جواز شارع نباشد. جواز شارع باعث شده که این آقا به دیگری ضرر بزند، ولو این‌که آن دیگری می‌توانسته است جلوی این ضرر را هم بگیرد. جایی هم که من جواز شارع باعث می‌شود که من به خودم بتوانم ضرر بزنم. چه فرقی است این‌که من بتوانم در مقابل این جواز شارع دست بسته، یعنی فرقی بین اضرار به نفس و اضرار به غیر در این جهت نیست که متضرر ممکن است در مقابل این اضرار اختیار داشته باشد، می‌تواند کاری بکند که این اضرار متوجه او نشود. بنابراین با این وجه بخواهیم تفصیل قائل بشویم در استفادة تحریم اضرار به نفس و اضرار به غیر، و لم یصح مطلب تمام نباشد.

نکتة دوم این‌که به گونة دیگری منهای آن بحث تفصیلی که ایشان قائل شدند، این مطلبی را که ایشان تعبیر می‌فرمایند، چون مکلّف اختیار دارد در مقابل جواز شرعی می‌تواند این جواز را اعمال نکند، بنابراین این مستند به جواز نیست. ممکن است ما بگوییم که برای این‌که یک شیء تحقق پیدا بکند، اجزای علتش، علّت شیء مقتضی هست و شرط هست و عدم مانع. جواز اضرار از سنخ عدم مانع تلقی می‌شود. یعنی شارع می‌توانسته است با تحریم اضرار به نفس جلوی اضرار به نفس را بگیرد. مانع در مقابل مقتضی که ارادة شخص و انگیزه‌های شخصی به اضرار هست ایجاد کند. وقتی مانع ایجاد نکرد، دخالت داشته در تحقق این شیء. این نکته را ممکن است ما بگوییم.

ممکن است ما بگوییم اگر واقعاً یک دلیل عامی داشته باشیم که بگوید حکمی که در تحقق ضرر دخالت، ولو دخالت امّایی داشته باشد، این حکم منتفی است. از این باب اضرار به نفس را بخواهیم تحریم کنیم، اشکال ما وارد است.

ولی بحث این است که ممکن است بگوییم عرفاً لا ضرر ظاهرش این است حکمی هست که ایجاد مقتضی می‌کند از سنخ مقتضی تلقی می‌شود. در یک چیزی لا اقل در ردة مقتضی تلقی می‌شود. جایی که عرفاً فرق است بین تجویز شارع در مسئله‌ای که انسان به دیگری دارد ضرر می‌زند یا می‌خواهد به خودش ضرر بزند. عرفاً این متضرر شدن دیگری به تجویز شارع مستند می‌شود، ولی در جایی که شخصی به خودش دارد ضرر می‌زند به تجویز شارع مثلاً مستند نمی‌شود. دیگر این بستگی دارد به یک نوع ادعای که عرفاً این را مستند به تجویز می‌دانند یا نمی‌دانند. بعید نیست ما همچین چیزی را بگوییم. یعنی بحث، بحث برهان عقلی نیست. بحث سر این هست که شارع مقدس نباید کاری بکند که ضرر تحقق پیدا کند. اما جلوی تحقق ضرر را هم باید بگیرد، کأنّ خیلی لازم نیست. در جایی که یک شخصی می‌خواهد به دیگری ضرر بزند کأنّه شارع هست که باید تجویزش به او ضرر زده. یک جنبة چیز عرفی را می‌خواهیم پایش را وسط بکشیم. به دقت عقلی، حتی به این تعبیر هم که من کردم، تعبیر این‌که حکم شرعی باید حتماً در مرحلة ایجاد مقتضی باشد، این هم تعبیر دقیقی نیست. چون در جایی که شخصی به دیگری هم ضرر می‌زند اینجا جواز شرعی الزاماً مقتضی را ایجاد نکرده. جواز شرعی می‌تواند کأنّه اگر جواز نبود حرمت بود، جلوی انگیزة آن شخص را بگیرد. همچنان که انگیزة انسان باعث می‌شود به خودش ضرر بزند و جواز اگر تحریم اضرار به نفس، بگوییم تحریم جلوی انگیزة شخصی برای اضرار به خود را می‌گیرد، انگیزة من برای ضرر زدن به دیگری این تحریم شارع می‌آید جلوی این ضرر را می‌گیرد. به دقت لغوی که در نظر بگیریم، هر دوی اینها چون شارع مقدس می‌توانسته است با تحریم جلوی آن را بگیرد، در واقع تجویز به منزلة عدم ایجاد مانع تلقی می‌شود. این دقت عقلی را بکنیم. ولی بگوییم مثلاً عرفاً بین اینها فرق هست، دیگر استدلال اینجا نمی‌شود اقامه کرد. بحث همین بحث هست که عرض کردم.

نکتة دوم این‌که مرحوم آقای صدر یک مبنایی در تفسیر لا ضرر دارند که آقای حائری روی این مبنا بحث را دنبال می‌کند. مبنای مرحوم آقای صدر این هست که مراد از لا ضرر، ضرر خارجی هست که مقید هست به این‌که از شریعت ناشی شده باشد، یا در دائرة تطبیق شریعت باشد. ایشان می‌فرماید که وجه در این قید دو امر هست. یکی این‌که نفی ضرر خارجی علی الاطلاق در خارج ممکن است ضرر واقع بشود، این باعث می‌شود که یک خیری اینجا بگوییم در خرده، بنابراین مراد ضرری هست که مقید باشد که از شریعت ناشی شده باشد.

دوم این‌که ظاهر حال شارع این هست که مقصود از نفی ضرر، نفی ضرر بما هو شارع هست، لا بما هو خالق و مکونٌ هست. و خود همین حیثیت شارعیت شارع که ظهور کلام در این هست که دلیل به این حیثیت نظر دارد، یک قیدی به کلام می‌زند، به منزلة قرینة حافة به کلام هست، کلام را مقید می‌کند که ضرر مستند به شارع بما هو شارع و ضرر ناشی از شریعت را می‌خواهد نفی کند.

آقای حائری می‌فرمایند که وجه اوّل از این دو وجه اضرار به نفس را خارج نمی‌کند. چون اگر ضرری که به لحاظ جواز اضرار به نفس تحقق پیدا می‌کند این هم نفی بشود، کذب نخواهد بود. ولیکن وجه ثانی این مستلزم خروج اضرار به نفس از اطلاق هست. چون ضرری که انسان عمداً به خودش می‌زند به خاطر این‌که شرعاً جایز هست، به شارع بما هو شارع نسبت داده نمی‌شود، چون انسان می‌توانسته خودش ضرر نزند. چون شریعت که واجب نکرده بوده، بنابراین صرف جواز هست. این جواز باعث نمی‌شود که من ضرر را ایجاد کرده باشم. من در قبال این جواز که دست بسته نیستم. این حکم شرعی که دست و پای من را نمی‌بندد. من می‌توانم این ضرری که جایز هست را انجام ندهم. به خلاف اضرار به غیر این اضرار به غیر شخص در مقابل این اضرار به غیر اختیاری ندارد، بنابراین ضرر مستند به شارع بما هو شارع خواهد بود. این بیان دیگری هست که استاد ما آقای حائری بیان فرمودند.

اینجا به نظر می‌رسد که در هر دو مرحلة این کلمات بحث هست. اما این‌که نفی ضرر خارجی علی الاطلاق واضح الکذب است، این وضوح کذب چگونه تأثیر می‌گذارد در دلالت دلیل؟ چه قیدی به وسیلة، اینجور نیست که این وضوح کذب باعث بشود افرادی از ضرر خارجی را خارج کند. اخراج افرادی نمی‌کند. حکم ما را معنون به یک عنوانی می‌کند که این کذب پیش نیاید. باید دید به قرینة این‌که ضرر علی وجه الاطلاق، ضرر به خارجی و تکوینی علی وجه الاطلاق منفی بودنش دروغ هست، این قرینة یک مقید بودن حکم می‌شود. آن قیدی که از این قرینه استفاده می‌شود این چه قیدی هست؟ باید دید عرف از این چه قیدی استفاده می‌کند؟ دو گونه قید می‌شود استفاده کرد. یک گونه قید این است که آن ضرری که حکم شرعی کأنّ آن را ایجاد کرده ولو به نظر عرفی حکم شرعی او را ایجاد کرده، یک جور دیگر این‌که ضرری که حکم شرعی در تحققش دخالت داشته باشد ولو از باب دخالت عدم المانع و امثال اینها. آن بحثی که در بحث اوّل کردم اینجا هم پایش را وسط کشید. ما اگر می‌دانیم یک حکم شرعی موردی را نمی‌گیرد، امر دائر به این هست که دو تا قید زده بشود. علم اجمالی داریم که دلیل مقید به یکی از دو قید هست، یک قید از جهت خارجی رابطة بین این دو قید عموم و خصوص مطلق است. اینجور نیست که ما بگوییم حتماً باید بگوییم این دلیل مقید به آن اعمّ می‌شود، مقید به آن اخص می‌شود و چون مقدار خارجی‌اش کمتر هست، دلیل نداریم که مقید به امر هست. نه علم اجمالی برای این‌که یک قیدی اینجا وجود دارد، آن قید باعث اجمال دلیل می‌شود، ما نمی‌توانیم به ظهور دلیل در اطلاق تمسک کنیم. چون ظهور دلیل در اطلاق با این اجمالی از بین می‌رود و دلیل مجمل می‌شود. دیگر باید آن نکاتی را که کأنّه عرفا اینجا، اینها را باید ضمیمه کرد که عرف بعد از این‌که کذب بودن این شیء را در نظر گرفت به چه نحو این دلیل را مقید می‌دانند. این وجه اوّلی که آقای حائری بحث می‌فرمایند.

وجه دوم هم از بیاناتی که عرض کردم ناتمامی وجه دوم به آن شکلی که ایشان بیان فرمودند روشن می‌شود. شارع بما هو شارع فقط در جایی نیست که این‌که دلیل ناظر به شارع بما هو شارع هست، اقتضاء نمی‌کند که حکمی که جنبة شبیه مقتضی‌گونه و شرط. حالا بگوییم مقتضی شرط، حالا هر جور تعبیر بکنیم، دخالتش در تحقق ضرر در خارج از سنخ مقتضی و شرط و امثال اینهاست. یعنی عرفاً به او مقتضی تلقی بشود. بلکه در جایی که شارع می‌توانسته است کاری کند که این ضرر تحقق پیدا نکند، باز این هم از شمول شارع است. بنابراین ضرری که ناشی از عدم ایجاد مانع شرعی هست، این ضرر مستند به شارع بما هو شارع هست. اینجا باز باید آن استظهارات عرفی و امثال اینها را ضمیمه بکنیم. بگوییم که ظاهر دلیل این هست که ضرری که شارع آن را محقق می‌کرده است، یعنی کأنّ کالمقتضی در مورد او بوده است. ما ضرری که شارع نسبت به آن به منزلة عدم المانع هست. یعنی تأثیرش در تحققش از این جهت هست که مانع ایجاد نکرده است. این ضرر را بگوییم شامل نمی‌شود. بنابراین مطلب اینجور واضحی که آقای حائری بیان فرمودند به نظر نمی‌رسد. البته اصل مطلب را قبول دارم که انصافش این است که ما در واقع خیلی مشکل هست که با لا ضرر تحریم اضرار به نفس را روی این دو مبنا ما بخواهیم استفاده کنیم. ولی نه، انصافش این است استفادة تحریم کردن سخت است. ولی به مقداری نظر عرف و امثال این را باید چاشنی بحث قرار بدهیم تا بحث از جهت فنی کامل بشود. این بیانی که آقای حائری اینجا بیان فرمودند.

اما بیانی که در تقریرات بحث آقای داماد که آقای آسید جلال طاهری اصفهانی آوردند، وارد شده. ایشان می‌گوید:

«التنبيه الاول: فى شمول الحديث للاضرار على النفس و عدمه‏

هل يشمل الحديث الضرر الوارد من الانسان على نفسه اولا؟ وجهان، و الاقوى عدم الشمول كما سنذكر وجهه.

قال الشيخ قدّس سرّه فى رسالته المعمولة للقاعدة ما حاصله: انه بناء على حمل الحديث على النهى او على الضرر المجرد عن التدارك لا يشمل الاضرار بالنفس، و اما بناء على حمله على المعنى المختار يعم الاضرار بالغير و بالنفس ان كان مجردا عن التقييد بقوله «على مؤمن» و إلّا يختص بالاول فلا يشمل نفى وجوب الوضوء و الحج مع الضرر، انتهى كلامه ملخصا. اقول: لا اشكال فى اختصاص الحديث بالاضرار بالغير على فرض التقييد بقوله على مؤمن، و اما المجرد عن القيد فالظاهر اختصاصه به ايضا، لان المتبادر منه ليس إلّا ذلك، و لذا لا يشك احد فى عدم شمول ما دل على وجوب رد الزكاة الى الفقير لردها الى نفسه لو كان فقيرا، كما لا يشك احد فى عدم شمول ما دل على وجوب اطعام الناس على اولياء الاوقاف او استحبابه اطعامهم لانفسهم، بل لا بد فى التعميم من القطع بالملاك. و بالجملة فالمتبادر من قوله «لا ضرر و لا ضرار» خصوصا بملاحظة قوله «لا ضرار» ارادة الاضرار بالغير خاصة، كما ان المتبادر من قول القائل «لا ضرب و لا مضاربة فى داري» ارادة ضرب بعض بعضا لا مطلق الضرب. و على اي حال فالقول بشمول الحديث للاضرار بالنفس الذي لازمه حرمة الوضوء الضرري او الحج الضرري و نحو ذلك فى غاية الاشكال، و لذا ترى كثيرا من الفقهاء بل كلهم يحكمون بلزوم البيع الضرري مع علم المكلف به مستدلا بانه اقدم على الضرر على نفسه، و لو لا انصراف حديث لا ضرر عن مثل هذا الاضرار لما كان لحكمهم بذلك وجه، و لا فرق فى ذلك بين‏ ان يكون الحديث محمولا على النهى، او على الضرر المجرد عن التدارك، او على الحكم الذي ينشأ منه الضرر كما قواه.»

ادامة عبارت را هم بعداً می‌خوانم.

آقای داماد می‌فرماید که اگر گفتند ضرر نیست این ظاهرش این است که ضرر به دیگری نیست. این متبادر از مطلب چنین هست و به نظر می‌رسد که فرق است، یک موقعی ما ضرر را به معنای متضرر شدن می‌گیریم، یک موقعی ضرر را به معنای اضرار می‌گیریم. اگر ما گفتی ضرر به معنای اضرار هست، می‌گوید حکمی که از او اضرار ناشی می‌شود، این حکم نیست. این ظاهرش این است، حکمی که باعث می‌شود که مکلّف به دیگری اضرار وارد بکند، آن حکم منتفی است. اوّلاً فاعل اضرار مکلّف می‌شود، یعنی مستند الیه اضرار را، فاعل اضرار، ظاهر اطلاق این است که فاعل اضرار خود مکلّف هست، مخاطب هست. بنابراین حکمی که از او اضرار مکلّف ناشی می‌شود، آن حکم منتفی است. حالا اضرار مکلّف ظاهرش این است که اضرار مکلّف به خودش را شامل نمی‌شود. اضرار یک فاعل دارد، یک مفعول مقدر دارد. جایی که ما مفعول را ذکر نمی‌کنیم، ظاهرش این است که مفعولش غیر از فاعلش است، جایی که مفعول و فاعل یکی باشد، این نیاز به قید دارد، باید بگوییم مثلاً لا تضر نفسک و الا همینجوری اگر بگوییم لا تضر، ظاهرش این است که به دیگری اضرار وارد نکن، جایی که مثلاً صریحاً داریم نهی می‌کنیم. این ظهورش در این شکلی است.

اما اگر ما ضرر را به معنای تضرر بگیریم، می‌گوییم حکم شرعی که از آن متضرر شدن مکلف حاصل می‌شود، منشاء متضرر شدن مکلّف هست. اینجا دیگر آن بحث‌هایی که آقای داماد مطرح می‌کنند که ظاهرش این است که نسبت به خود شخص شامل بشود، نمی‌شود نداریم. می‌گوییم این حکمی که از آن متضرر شدن شخص حاصل می‌شود. وضو باعث می‌شود که من وجوب وضو باعث می‌شود من که عبد ممتثلی باشم، بخواهم امتثال کنم این امر را متضرر می‌شوم. اینجا متضرر شدن مکلّف مستند به آن امر شارع هست. اینجا این‌که به نظر می‌رسد وجهی ندارد که این مورد را شامل نشود. البته یک نکته‌ای عرض بکنم، آن این است که یک بحث که کلام آقای داماد دو تا بحث با همدیگر وارد شده، یعنی دو تا بحث در این تنبیه باید از هم تفکیک بشود. یک بحث این هست که آیا از حدیث لا ضرر حرمت اضرار به نفس استفاده می‌شود، یا حرمت اضرار به نفس استفاده نمی‌شود.

بحث دیگر این‌که نه اگر گفتیم حرمت اضرار به نفس استفاده نمی‌شود، ولی آیا از این دلیل استفاده می‌شود که در جایی که حکم شرعی باعث بشود که شخص متضرر بشود، متضرر شدن شخص نتیجة این حکم شرعی هست، این را شامل می‌شود یا شامل نمی‌شود. بحث تحریم اضرار به نفس یک بحث هست، بحث این‌که آیا از این دلیل عدم وجوب وضو ضرری، عدم وجوب صلاة ضرری، حج ضرری استفاده می‌شود یا نمی‌شود بحث دیگری هست. آن بحثی که بیشتر الآن می‌خواهم روی آن تکیه کنم بحث دوم هست. بحث اوّل تحریم اضرار به نفس، بحث‌هایی بود که از آقای حائری نقل کردیم و در موردش صحبت کردیم. اما این بحث دومی که آقای داماد روی این بحث تکیه دارند این هست، این دلیل جایی حکمی که آیا نفی وجوب وضو و حج ضرری استفاده می‌شود یا نمی‌شود. به نظر می‌رسد که استفاده‌اش بنا بر مبنای مرحوم شیخ انصاری مشکل خاصی نداشته باشد. البته آقای داماد یک تعبیری دارند، که این تعبیر، این شکلی است که می‌گوید:

«فالمتبادر من قوله «لا ضرر و لا ضرار» خصوصا بملاحظة قوله «لا ضرار» ارادة الاضرار بالغير» در این‌که ضرار به معنای اضرار هست بحثی نیست، ولی کأنّ آیا ایشان ضرر را هم به معنای همان ضرار می‌داند یا الآن، نگاه کنم در بحث‌هایی که ایشان در تفسیر فقه الحدیث.

قبلاً بحثی که آقای داماد در این تقریرات دارد، اصلاً یک جور دیگر است. ایشان می‌گوید مراد از ضرار: «و الظاهر ان المراد به فى المقام هو المجازاة على الضرر، و يؤيده ما حكى عن ابن الاثير و عن مجمع البحرين فالمعنى انه لا ضرر و لا مجازاة عليه بمثله فى الاسلام،» بحث اگر مجازات باشد، ضرار که اصلاً اینجا خصوصاً به ملاحظة قوله لا ضرار کأنّه به یک گونة دیگر عبارت باید معنا بشود. ایشان ضرار را به معنای مجازات بر ضرر می‌گیرد. چون مجازات بر ضرر هست، پس لا ضرر یعنی به غیر نباید ضرر برسانید که غیر بخواهد مجازات کند. این با آن بیانی که ما عرض می‌کردیم فرق کرد. علی ای تقدیر بحث را باید اینجوری مطرح کرد که اگر ضرر را به معنای اضرار بگیریم، لا ضرر یعنی حکم ینشاء منه الاضرار، ظاهرش این است که اضرار به غیر هست. ولی اگر ضرر به معنای تضرر باشد و نقصی، می‌گوید حکمی که باعث ایجاد یک منقصتی در نفس و مال عرض شخص می‌شود این حکم منتفی است. این حکم، وجوب وضو و حج در ظرف متضرر شدن مکلّف از انجام وضو و انجام حج، حکم ینشاء منه التضرر، حکم ینشاء منه المنقصت در نفس، عرض یا مال.

بعد آقای داماد در ادامه وارد یک بحث دیگری می‌شوند که این بحث را در کلام آقای صدر خیلی مفصل از یک زاویة دید دیگری مطرح شده. ایشان می‌گوید: «لذا ترى كثيرا من الفقهاء بل كلهم يحكمون بلزوم البيع الضرري مع علم المكلف به مستدلا بانه اقدم على الضرر على نفسه، و لو لا انصراف حديث لا ضرر عن مثل هذا الاضرار لما كان لحكمهم بذلك وجه». می‌گوید جایی که بیع ضرری خود مکلّف بداند که این بیع ضرری هست، اینجا «مستدلا بانه اقدم على الضرر على نفسه». آقای داماد این بحث را گره می‌زنند به بحث این‌که فقها در جایی که معامله ضرری هست و خود مکلف می‌داند که این معامله ضرری هست، می‌گویند که اینجا بیع لازم است. خیار برای این شخصی که از این معامله ضرر دیده ثابت نیست، به خاطر این‌که اقدام بر ضرر کرده است. ایشان می‌گوید: «و لو لا انصراف حديث لا ضرر عن مثل هذا الاضرار لما كان لحكمهم بذلك وجه».

به نظر می‌رسد این دو تا بحث ارتباطی به هم نداشته باشند. بحث اقدام به ضرر یک بحث است، اقدام به ضرر یک موقعی من این اقدامم ناشی از حکم شرعی نیست. خودم اقدامی کردم، این ضرر را ایجاد کردم، شارع که به من نگفته شما معامله بکن. به خلاف وضو، حج و امثال اینها. وضو و حج اگر من وضو می‌گیرم، اگر من نماز در حال ضرر می‌خوانم، اگر حج با حال ضرر انجام می‌دهم، به خاطر وجوبی هست که شارع به گردن من گذاشته است. پس بنابراین این دو تا بحث را نباید با همدیگر یک کاسه بحث کرد. حالا تفصیل بیشتر این مطلب ان‌شاءالله شنبه. کلام مرحوم آقای صدر را هم ببینید. آقای صدر این را در عنوان اقدام علی الضرر، در مباحث الاصول آقای حائری، صفحة ۶۰۰ مفصل بحثش را وارد شده. حالا ما وارد آن بحث هم فردا درسی می‌شویم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان